

[بررسی نظارت در قتل 1](#_Toc501297166)

[اختلاف نسخه روایت 2](#_Toc501297167)

[اختصاص حکم به قدر متیقن (ناظر دیده بان) 3](#_Toc501297168)

**موضوع**: قتل به تسبیب/مراتب تسبیب/مرتبه چهارم/ صورت اول /قتل عمد /کتاب القصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در بیان مراتب قتل به تسبیب و بررسی صور و فروض هریک از این مراتب به مرتبه چهارم یعنی دخالت شخص ثالث در جنایت رسید.

بحث در بررسی حکم فرض اشتراک سه نفره از فروض صورت اول از چهارمین مرتبه قتل به تسبیب، به جایی رسید که در آن سه نفر در تحقق یک جنایت نقش دارند، یعنی یکی به عنوان مباشر، دیگری ممسک و نفر سوم به عنوان ناظر در این جنایت حضور داشته اند، از این میان بحث از مباشر و ممسک گذشت و نوبت به بحث از ناظر و مراد از این نظارت و حدود و شرایط آن می رسد.

بررسی نظارت در قتل

در مورد سومین شخصی که در این فرض حضور و نقش نظارت بر وقوع قتل دارد، بر اساس روایت موجود در مقام (معتبره سکونی)، حکم به کور کردن چشم شده است، حال بحث در این است که آیا نظر در این روایت، به معنای صرف رؤیت است بدون هیچ ضمیمه ای یا این که موضوع حکم، نظر به اضافه عدم دفاع در فرض تمکن از دفاع است یا این که موضوع این حکم پاییدن و مراقبت است، ولو این که هیچ رؤیتی هم نسبت به جنایت در کار نباشد.

مضافا به احتمال دیگری که ممکن است از کلام مرحوم تبریزی قدس سره که در مقام فرمایش مبهمی دارد، استفاده شود؛ «و لو كان في البين ثالث ناظرا أي: مراعيا لهما في إتمام فعلهما لم يضمن كالممسك إلّا أنّه تسمل عيناه أي تفقأ و تشقّ.»،[[1]](#footnote-1) که از این فرمایش می توان نوعی نظارت بر حسن انجام جنایت و قتل یا چیزی شبیه آن را استفاده نمود.

به هر حال این اختلاف در کلمات هست و منشأ اختلاف هم اختلاف نسخ روایت از وجهی و اختلاف در فهم یکی از نسخ از وجهی دیگر است.

البته همان طور که گذشت ثبوت حکم مزبور و مدرک این حکم منحصر در روایت سکونی است و اجماعی هم در کار نیست تا بتوان با استناد به آن حکم نمود و اگر هم ادعاهایی در این زمینه باشد مدرکش همین روایت است، لذا ثبوت حکم منوط به اعتبار روایت است و اعتبار این روایت هم منوط به اثبات وثاقت سکونی است. که حق هم این است که وی قابلیت توثیق به بیانات مختلفی دارد ولی نه به وجهی که مرحوم آقای خویی ره فرموده است.[[2]](#footnote-2)

مرحوم آقای خویی ره در مورد سکونی با توجه به این که از عامه است و در مورد روات عامه، مرحوم شیخ طوسی ره معتقد شده است که به موجب روایتی خاص، در مسائلی که روایت و دلیل معارضی در کار نیست، می توان به نقل عامه اکتفاء نمود،[[3]](#footnote-3) قائل به وثاقت شده است، در حالی که با صرف نظر از روایت معارضی که در مقام وجود دارد، به طور کلی این بیان اثبات وثاقت نمی کند بلکه نهایتا روایت را معتبر می داند و نمی توان به واسطه آن راویان روایات این چنینی را توثیق نمود.

اختلاف نسخه روایت

به حسب نسخه اختلافی در روایت است که امری حسی و وجدانی است و بر فرض اثبات وجود رؤیت در روایت، باید دید مراد از این رؤیت چیست؟ که این امر، امری استنباطی و اجتهادی است. ولی قبل از بحث در امر اجتهادی باید اختلاف در امر حسی بررسی شود.

آن چه در کافی وجود دارد، عنوان «یراهم» است،[[4]](#footnote-4) ولی آن چه در تهذیب موجود به اتفاق همه نسخ آمده است؛ «ربیئة» است[[5]](#footnote-5) ولو این که مرحوم صاحب وسائل ره اسناد شیخ به این روایت را بدون اشاره ای به اختلاف ذکر می کند که ممکن است این عدم اشاره نشانه این باشد که در نسخه ایشان از تهذیب همین «یراهم» بوده است،[[6]](#footnote-6) ولی مرحوم مجلسی پدر و پسر قدس سرهما ظاهر کلامشان انحصار نسخ تهذیب به «ربیئه» است؛ چرا که رویه این دو بزرگوار این است که به اختلاف نسخ توجه و التفات می دهند.[[7]](#footnote-7)

از طرفی هم هیچ نسخه ای از تهذیب معهود نیست که غیر از ربیئه آورده باشد و موید و موکد این مطلب هم این است که مرحوم صاحب وسائل ره در الفصول المهمه هم این روایت را به عنوان ربیئه و رئیه ذکر کرده است،[[8]](#footnote-8) لذا ابتدائا به نظر می رسد که در این جا سهوی از مرحوم صاحب وسائل سر زده باشد، اما با توجه به این که مرحوم فیض ره در وافی از تهذیب نسخه «رؤیة» را نقل نموده است، بدون این که اشاره ای به اختلاف نسخه داشته باشد، احتمال وجود نسخه دیگری از تهذیب که در آن «ربیئه» نیست، در نزد این دو محدث بزرگ تقویت می شود.

اختصاص حکم به قدر متیقن (ناظر دیده بان)

در این شرایط به حسب صناعت می بایست حکم به اجمال نمود و در حقیقت امر بین متباینین دائر است؛ چرا که بین رؤیت و ربیئه تباین وجود دارد، لذا اگر در مرحله استنباط استفاده ربیئه از رویت ممکن شد و در واقع فهم انسان از رؤیت این گونه شد، تعارضی بین دو نسخه نخواهد بود؛ چرا که مضمونا متحد خواهند بود، ولی اگر برداشت از رؤیت در روایت این گونه نشد، کما هو الظاهر از « والآخر یراهم»، نوبت به اجمال و توقف می رسد. بله، اگر به جای «یراهم»، «یرعاهم» بود که البته تصحیف و تحرف هم بین این دو واژه بعید نیست، امکان برگشت معنا وجود داشت، ولی به حسب ظاهر، «یراهم» وجود دارد که ظهور در صرف دیدن دارد. لذا مرحوم آقای خویی ره هم همین اطلاق را در نظارت پذیرفته است و هیچ عنوانی را در کنار نظارت قائل نشده است،[[9]](#footnote-9) و بر اساس همین روایت و اطلاق رؤیت در آن، قائل به ترتب حکم بر صرف رؤیت شده است. البته به نظر می رسد ایشان در مراجعه به روایت به وسائل اکتفاء کرده است و شاید اگر به تهذیب هم مراجعه کرده بود، از چنین اطلاقی دست می کشید و از این فتوا عدول می نمود.

اما قدر متیقن در حکم موجود در روایت، کسی است که هم ببیند و هم دیده بانی داشته باشد، و حتی ممکن است به ضمیمه ای قائل شد که در برخی از کلمات وجود دارد که باید یک نوع گناه و معصیتی (عدم دفاع و یا تأیید جنایت) هم همراه این نگاه کردن باشد، ولی به هر حال تنها فرضی را که می توان قائل به ثبوت حکم شد، همین فرض قدر متیقن است.

از آن جا که روایت، روایت واحدی است و سند هم واحد است، و احتمال تعدد قضیه وجود ندارد، نمی توان از این تعارض رهایی یافت، و مقتضای صناعت همان توقف است و نه می توان ناظر صرف را محکوم به کور شدن چشم نمود و نمی توان دیده بان بدون رؤیت را محکوم به این حکم دانست.

بنابراین، ابهام در این جا، سبب عدم تحقق حکم می شود؛ مثل مواردی که در آن انسان علم اجمالی به قاتل بودن زید یا عمرو دارد و نمی تواند بر اساس آن اقدام به قصاص کند.

1. . تنقيح مباني الأحكام - كتاب القصاص، ص: 38 [↑](#footnote-ref-1)
2. . حضرت استاد دام ظله بیانات دال بر وثاقت سکونی را محول به فرمایشات گذشته نمودند ولی بعد از درس به طور اجمالی یکی از وجوه وثاقت او را اشاره فرمودند؛ یعنی، کثرت نقل قرب الاسنادی توسط مرحوم کلینی قدس سره از سکونی در کنار روات بزرگ و وجیه امامیه که کاشف از اعتماد مرحوم کلینی ره به سکونی می باشد. [↑](#footnote-ref-2)
3. . العدة في أصول الفقه، ج‏1، ص: 149: «و إن لم يكن من الفرقة المحقة خبر يوافق ذلك و لا يخالفه، و لا يعرف لهم قول فيه، وجب أيضا العمل به، لما روي عن الصادق عليه السلام أنه قال: «إذا نزلت بكم حادثة لا تجدون حكمها فيما رووا عنا فانظروا إلى ما رووا عن علي عليه السلام فاعملوا به» ، و لأجل ما قلناه عملت الطائفة بما رواه حفص بن غياث، و غياث بن كلوب، و نوح بن دراج، و السكوني، و غيرهم من العامة عن أئمتنا عليهم‏السلام، فيما لم ينكروه و لم يكن عندهم خلافه.» [↑](#footnote-ref-3)
4. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص287.](http://lib.eshia.ir/11005/7/287/) [↑](#footnote-ref-4)
5. . تهذيب الأحكام، ج‌10، ص: 219. [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج29، ص50، أبواب ، باب 17، ح 3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/29/50/) [↑](#footnote-ref-6)
7. . ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، ج‌16، ص: 462. [↑](#footnote-ref-7)
8. . الفصول المهمة في أصول الأئمة - تكملة الوسائل، ج‌2، ص: 526 [↑](#footnote-ref-8)
9. . تكملة المنهاج، ص: 62. [↑](#footnote-ref-9)